



Williamson Surveys in Southern Iran and his Collection

Homayoun Khosheghbal

Abstract

The Williamson surveys conducted in Iran from 1968 to 1971 are the most extensive field surveys from a geographical standpoint. Williamson directed some excavations in Sirjan and Dasht-i Deh, but his sudden death and work method caused problems that kept the results unknown for years. Most of his finds were sent to England, but a portion of them, including the rest of the survey, finds from Sirjan excavations, and Sumner's finds from the Marvdasht Plain survey, were given to the National Museum of Iran. Although Williamson's collection has been studied many times in England, no serious research work has been done on Iran's collection. In 2019, a team led by the author researched this collection for two months in the National Museum of Iran's repository due to its importance and the lack of archaeological information and surveys on the Persian Gulf's shores. These finds were gathered from different parts of southern Iran, including Bushehr, Hormozgan, Fars, Kerman, parts of Khuzestan, and Sistan and Baluchistan. Most of the collection consists of pottery pieces (12,258 sherds, %92 belonging to the Islamic period and %8 belonging to the historical period). Despite shortcomings and special features, pottery studies show the continuity of settlement from the Historic era to the late Islamic centuries in some southern regions of Iran, providing valuable information previously unknown.

Keywords: Williamson's Collection, Iran National Museum, Persian Gulf, Sirjan, Istakhr, Bostanu.

<https://doi.org/10.22034/jinm.2022.553388.1053>

© 2021 Iran National Museum. All rights reserved

بررسی‌های ویلیامسون در جنوب ایران و مجموعه او

همایون خوش‌اقبال*

چکیده

بررسی‌های اندرو ویلیامسون در طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ خورشیدی از دیدگاه جغرافیایی گسترده‌ترین بررسی میدانی است که تاکنون در ایران انجام شده است. وی همچنین کاوش‌هایی در سیرجان و دشت ده انجام داد. مرگ زود هنگام و مشکلات ناشی از شیوه کار او باعث شد تا سال‌ها مجموعه حاصل از کارهایش ناشناخته باقی بماند. ویلیامسون بیشتر یافته‌های خود را به انگلستان فرستاد؛ اما بخشی از مجموعه وی نیز در موزه ملی ایران به جامانده است که شامل باقی‌مانده یافته‌های حاصل از بررسی و بخشی از یافته‌های کاوش سیرجان و همچنین یافته‌هایی است که ویلیام سامنر از بررسی دشت مرودشت به دست آورده و در اختیار او گذاشته بود. مجموعه ویلیامسون در انگلستان بارها مورد پژوهش قرار گرفت اما با وجود گذشت پنج دهه، بر روی مجموعه موجود در ایران کار پژوهشی جدی انجام نشده بود. با توجه به اهمیت این مجموعه و کمبود اطلاعات و بررسی‌های باستان‌شناسی در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های دریای پارس، نگارنده در سال ۱۳۹۸ پژوهشی روی یافته‌های موجود در موزه ملی ایران انجام داد. با انجام این کار ضمن معرفی کمی و کیفی مجموعه، گستره بررسی‌های ویلیامسون مورد بازبینی قرار گرفت. مجموعه ویلیامسون در ایران دربردارنده بیش از دوازده هزار یافته (عمدتاً سفال) از دوران تاریخی تا سده‌های متأخر اسلامی است. این یافته‌ها از بخش‌های مختلف نیمه جنوبی کشور و از استان‌های بوشهر، هرمزگان، فارس، کرمان، بخش‌هایی از خوزستان و سیستان و بلوچستان گردآوری شده است. طی این پژوهش تلاش شد تا حد امکان هویت یافته‌ها بازایی شود. با وجود تمام کاستی‌ها و ویژگی‌های خاص مجموعه، مقایسه تطبیقی و گاهنگاری نسبی سفال‌های دوران تاریخی در کنار یافته‌های دوران اسلامی آن نشان‌دهنده تداوم استقرار و استمرار برخی فرم‌های سفالی در برخی مناطق جنوبی ایران است که از اهمیت بالایی در مطالعات باستان‌شناسی این حوزه برخوردارند.

واژگان کلیدی: مجموعه ویلیامسون، موزه ملی ایران، دریای پارس، سیرجان، استخر، بوستانو.

مقدمه

یکی از مناطق کمتر شناخته شده در باستان‌شناسی ایران پهنه فرهنگی دریای پارس است. دریای پارس به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین گذرگاه‌های آبی جهان از دیرباز نقش مهمی در تحولات منطقه ایفا کرده است. ایران دارای بیشترین خط ساحلی در دریای پارس است و مرز آن از دهانه این دریا تا اروندرود ۱۲۹۵ کیلومتر است (وئوکی ۱۳۸۴). در طول تاریخ این گذرگاه آبی همواره به عنوان یکی از دروازه‌های اصلی تجارت جهانی مورد استفاده بوده و محل گذر یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های آبی جاده ابریشم نیز است. منابع باستان‌شناسی و مدارک مکتوب نشان از حضور عیلامیان، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و ساسانیان در دریای پارس دارند (خسروزاده ۱۳۹۶). این پهنه در دوران اسلامی نیز جایگاه ویژه خود را حفظ کرده است. به‌ویژه شواهد باستان‌شناسی نشان از مرکزیت این دریا در سده‌های نخستین اسلامی دارند (اسمعیلی جلودار ۱۳۹۴).

دریای پارس را از دیدگاه باستان‌شناسی می‌توان به دو حوزه شمالی و جنوبی تقسیم کرد، در کرانه‌های شمالی که مربوط به خاک ایران است پژوهش‌های باستان‌شناسی بسیار اندکی به نسبت کرانه‌های جنوبی انجام شده است (خسروزاده ۱۳۹۶). از جمله بهینه‌ترین و کارآمدترین روش‌های مطالعه فرهنگ‌های گذشته، بررسی میدانی است. بررسی‌های باستان‌شناسی با کمترین میزان تخریب و دخل و تصرف در محوطه‌های باستانی اطلاعات ارزنده و بنیادینی در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌دهند (خوش‌اقبال ۱۳۹۸).

یکی از محدود باستان‌شناسانی که در ناحیه شمالی دریای پارس و پس‌کرانه‌های آن بررسی کرده، اندرو جورج ویلیامسون^۱ است. او از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ خورشیدی بررسی‌های گسترده‌ای در نیمه جنوبی ایران انجام داد و در این مدت از ۱۲۰۰ محوطه باستانی بازدید کرد و نمونه‌هایی برداشت (Priestman 2005). وی علاوه بر این در سیرجان و دشت ده کاوش‌هایی انجام داده است (Williamson 1971a, 1971b, 1972a, 1972b). ویلیامسون بیشتر یافته‌هایش را به انگلستان فرستاد اما بخشی از مجموعه او در موزه ملی ایران است که شامل باقی‌مانده یافته‌های بررسی‌های او و بخشی از یافته‌های کاوش سیرجان و همچنین یافته‌هایی است که ویلیام سامنر^۲ از بررسی دشت مرودشت به‌دست آورده و در اختیار او گذاشته بود. مجموعه او در موزه ملی ایران دربردارنده چند هزار قطعه سفال از محوطه‌ها و ادوار

مختلف تاریخی است (خوش‌اقبال ۱۳۹۸). به علت مرگ ناگهانی ویلیامسون در جوانی، خود هیچگاه فرصت نیافت تا یافته‌هایش را پردازش کرده و نتایج آن را منتشر کند و متأسفانه انتشارات چندانی درباره کارهای او در دست نیست (Priestman 2003, 2005). مرگ زودهنگام و مشکلات ناشی از شیوه کار او باعث شد تا سال‌ها مجموعه حاصل از کارهایش ناشناخته بماند. با گذشت زمان مجموعه ویلیامسون در انگلستان در چند نوبت و با اهداف گوناگون مورد پژوهش قرار گرفت. این در حالی بود که ما هنوز از چند و چون مجموعه موجود در ایران اطلاعی نداشتیم و پژوهش جدی بر روی آن بخش از مجموعه که در ایران است انجام نشده بود. با توجه به اهمیت این مجموعه و ابهاماتی که درباره کار ویلیامسون وجود داشت، نگارنده در سال ۱۳۹۸ پژوهشی بر روی یافته‌های مجموعه ویلیامسون در موزه ملی ایران انجام داد. هدف نهایی آن پژوهش مطالعه گونه‌شناسی و طبقه‌بندی سفال‌های دوران تاریخی مجموعه ویلیامسون بود تا از این طریق بتوان کمبود یافته‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی در حوزه دریای پارس و پس‌کرانه‌های آن را تا حد امکان پوشش داد. در مقاله پیش‌رو تلاش شده تا با تکیه بر نتایج حاصل از آن پژوهش، نخست مجموعه ویلیامسون در ایران از نظر کمی و کیفی معرفی شده و همچنین گستره بررسی‌های ویلیامسون مورد بازبینی قرار گیرد. برای درک هرچه بهتر از بررسی‌های ویلیامسون و نگاهی کل‌محور به مجموعه، به پیشینه پژوهش‌های انجام شده بر روی مجموعه واقع در انگلستان نیز اشاره شده و علاوه بر این لازم بود تا توضیحاتی درباره ویلیامسون و شیوه کار او نیز ارائه شود. در پایان نیز سفال‌های دوران تاریخی سه حوزه سیرجان، استخر و بوستانو برای مطالعات گونه‌شناسی و طبقه‌بندی انتخاب شده و نتایج آن ارائه شده است.

درباره ویلیامسون

اندرو ویلیامسون در ۲۷ آذرماه سال ۱۳۲۴ خورشیدی (۱۸ دسامبر ۱۹۴۵ میلادی) در انگلستان به دنیا آمد. پس از تحصیلات ابتدایی، در مدرسه خصوصی راگبی^۳ آغاز به تحصیل کرد و همچنین یک دوره زبان و فرهنگ اسپانیایی در دانشگاه مادرید گذراند و احتمالاً از همانجا بود که به تاریخ اسلام علاقه‌مند شد. در سال ۱۳۴۳ خورشیدی در کالج پمبروک^۴ در شهر آکسفورد^۵ یک دوره تاریخ مدرن، گرایش تاریخ بیزانس و روم متأخر گذراند. در دوره کارشناسی خود تجارب کاوش زیادی در نواحی جنوبی انگلستان به‌دست‌آورد

3. Private school of Rugby

4. Pembroke College

5. Oxford

1. Andrew George Williamson

2. William Sumner

بررسی‌های ویلیامسون در جنوب ایران

ویلیامسون قصد داشته تا در استان‌های فارس و کرمان به بررسی بپردازد. بازه زمانی مورد علاقه او دوره ساسانی تا سده ۱۶ میلادی است. هدف اصلی ویلیامسون بررسی روابط دو منطقه مهم بوده است؛ یکی ارتباط کرمان و خراسان و دیگری ارتباط مناطق داخلی فلات ایران با حوزه‌های فرهنگی فارس، خوزستان و میان‌رودان. در بررسی‌های خود همچنین به دنبال یافتن راه‌های تجاری و مکان‌های باستانی اشاره شده در متون تاریخی بوده است. محوطه‌هایی همچون ریشهر که با ريو اردشیر ساسانی ارتباط داشته و یا شهرهای اسلامی هرمز قدیم و سیرجان کهن که تا آن زمان ناشناخته بودند (Williamson 1970, 1972d, 1972e). در سوم شهریورماه سال ۱۳۴۷ خورشیدی (۲۵ آگوست ۱۹۶۸ میلادی) با بودجه مؤسسه بریتانیایی پژوهش‌های ایرانی^{۱۳} به ایران بازمی‌گردد و فعالیت میدانی خود را آغاز می‌کند. بررسی‌های ویلیامسون به دو فصل تقسیم می‌شود. فصل نخست در سال‌های ۱۳۴۸ - ۱۳۴۷ و فصل دوم در سال‌های ۱۳۴۹ - ۱۳۴۸ انجام می‌شود. ویلیامسون در مقاله‌ای با موضوع تجارت مروارید، نقشه‌ای تهیه کرده که گستره بررسی‌هایش را نشان می‌دهد (تصویر ۱). این تنها نقشه تهیه‌شده توسط او در رابطه با بررسی‌هایش در ایران است.^{۱۴} در این نقشه او از فصل نخست بررسی‌های خود که دربرگیرنده مناطق داخلی فلات ایران است با عبارت بررسی غیرمتمرکز^{۱۵} یاد کرده و فصل دوم بررسی‌های خود را که در حد فاصل بوشهر تا جاسک انجام شده است، بررسی مفصل^{۱۶} می‌نامد. برای پی بردن به منظور ویلیامسون از این عبارات، مقایسه مجموعه او در ایران و انگلستان بسیار راه‌گشا است.

بخش عمده مجموعه ویلیامسون در انگلستان مربوط به مناطق بوشهر و میناب، یعنی فصل دوم بررسی‌های وی است (Priestman 2005). جایی که پریکت به عنوان دستیار در کنار او حضور داشته و اشاره می‌کند که بررسی‌های این بخش با دقت بالایی انجام شده است. بعدها نیز زمانی که پریستمن^{۱۷} برای ارزیابی کیفی مجموعه ویلیامسون به ایران می‌آید و بررسی میدانی کوتاهی را ترتیب می‌دهد، متوجه دقت بالای کار ویلیامسون در این منطقه می‌شود و نتایج بررسی او و ویلیامسون اختلافات کمی را نشان می‌دهد (Priestman et al.).

و در همان دوره به چندین کشور اسلامی از جمله؛ مراکش، الجزایر و به احتمال زیاد پاکستان و افغانستان سفر کرد. وقتی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی از پمبروک فارغ‌التحصیل شد به زبان‌های اسپانیایی، پرتغالی، فرانسه و لاتین مسلط بود، با آلمانی آشنایی داشت و در حال یادگیری فارسی و عربی بود. در همین دوره وزارت آموزش و علوم^{۱۸} یک بورس سه ساله برای گذراندن تحصیلاتش در کالج پمبروک به او اهدا می‌کند و وی زیر نظر رالف پیندر ویلسون^{۱۹} که در بخش شرق باستان موزه بریتانیا شاغل بود، مشغول به تحصیل می‌شود. در همان سال نخستین سفرش به ایران را انجام داد و خود را در متن فعالیت‌های باستان‌شناسی ایران قرار داد. ویلیامسون تجارب ارزشمندی در کاوش به دست می‌آورد، به‌عنوان نمونه در کاوش‌های شهر قومس به سرپرستی جان هانسن^{۲۰} یا در تپه نوشیجان به سرپرستی دیوید استروناخ^{۲۱} مشارکت می‌کند. او همچنین در سیراف زیر نظر دیوید وایت‌هاوس^{۲۲} به‌عنوان مسئول ترانشه به کاوش مشغول می‌شود و در آنجا از نزدیک در گاهنگاری سفال‌های صدر اسلام مهارت کسب می‌کند.

ویلیامسون پس از انجام بررسی‌های خود در ایران که شرح کامل آنها در قسمت بعد آمده است، در ۱۳۵۱ به انگلستان بازمی‌گردد و از رساله دکترای خود دفاع می‌کند. عنوان رساله دکترای او "شهرهای دریایی خلیج فارس و نقش تجاری آنها از سده ۵ تا پایان سال ۱۵۰۷" بوده است. ویلیامسون در پاییز ۱۳۵۲ یک‌بار دیگر برای مدت کوتاه ۸ روز به ایران بازمی‌گردد و به مازتا^{۲۳} پریکت^{۲۴} در انجام بررسی میدانی‌اش کمک می‌کند. سپس به خاطر فرصت شغلی که به او پیشنهاد می‌شود به عمان رفته و ریاست عتیقات آن کشور را عهده‌دار می‌شود (Priestman 2005). او در عمان نیز بررسی‌هایی انجام داده است (Wilkinson 1973, 1974). ویلیامسون در همین سال‌ها چند مقاله در رابطه با ایران می‌نویسد (Williamson 1972c, 1972d, 1972e). اما به طور کلی پس از رفتن از ایران و شروع به کار در عمان به قدری برای خود مشغله ایجاد می‌کند که فرصتی برای تحلیل یافته‌های بررسی‌های ایران نمی‌یابد.

در سال ۱۳۵۴ برای یک بررسی باستان‌شناسی به منطقه ظفار^{۲۵} عمان می‌رود، منطقه‌ای که مدتی خارج از کنترل دولت مرکزی بود و قسمت‌هایی از آن مین‌گذاری شده بود. ماشین ویلیامسون روی مین می‌رود و او در ۳۰ سالگی بر اثر این حادثه چشم از جهان می‌بندد (Priestman 2005).

6. Department of Education and Science

7. Ralph Pinder-Wilson

8. John Hansman

9. David Stronach

10. David Whitehouse

11. Martha Ellen Prickett

12. Dhofar

13. BIPS (British Institute for Persian Studies)

۱۴. یک‌سری از اسناد و مدارک مربوط به پروژه ویلیامسون در اختیار پرفسور کارلوفسکی در آمریکا است که مطالعه آنها می‌تواند راه‌گشا باشد و احتمال می‌رود که اگر ویلیامسون نقشه‌های دیگری تهیه کرده باشد جزء آن اسناد باشد. (Priestman 2005)

15. Surveyed Non-Intensively

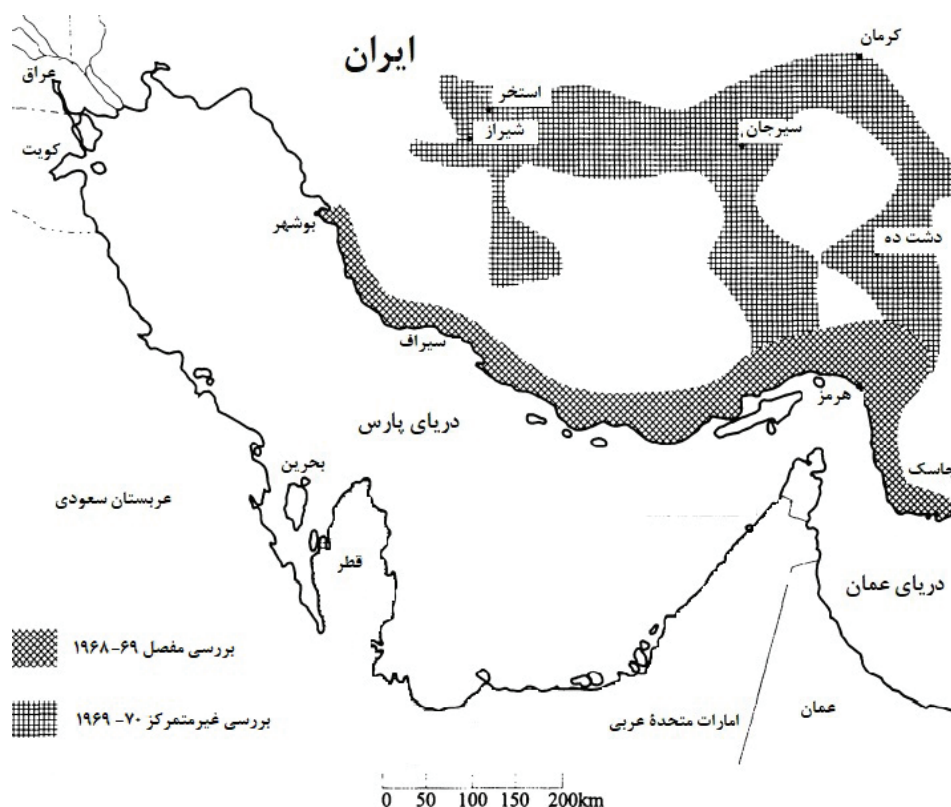
16. Surveyed In Details

17. Seth Priestman

شاید به همین دلیل بوده که در آبان‌ماه ۱۳۵۰ خورشیدی (نوامبر ۱۹۷۱ میلادی) و با پایان بررسی‌های او این بخش از یافته‌ها را به انگلستان می‌فرستد. سه ماه پس از آنکه اشیاء به انگلستان می‌رسد مجوز گمرک برای او صادر می‌شود که نشان می‌دهد ویلیامسون برای این کار منتظر اجازه گمرک نمانده است (Priestman 2005).

نبود ثبت و ضبط دقیق حین بررسی‌های میدانی یکی از علت‌هایی است که باعث شد مجموعه ویلیامسون مدت‌ها ناشناخته بماند (Priestman 2003, 2005). او قطعاً مجموعه خود را می‌شناخته و شاید قصد داشته تا زمانی دیگر این اطلاعات را روی کاغذ بیاورد اما مشغله‌هایی که در ادامه برایش ایجاد می‌شود و همچنین مرگ زودهنگام این امکان را از او می‌گیرند. مجموعه ویلیامسون مثال بسیار خوبی برای نشان دادن جایگاه مهم ثبت و ضبط روزانه در فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی و آسیب‌های ناشی از عدم پایبندی به آن است. درباره روش کار ویلیامسون نوشته‌ای از او در دست نیست اما پریکت که در فصل دوم بررسی‌هایش وی را همراهی کرده است در پایان‌نامه خود به بررسی‌های ویلیامسون اشاره کرده و در این‌باره توضیحاتی ارائه داده که بسیار مهم هستند و هنگام پژوهش بر روی این مجموعه بایستی آنها را مدنظر قرار داد (Priestman 2005). ویلیامسون بررسی‌های خود را با ماشین و یا موتورسیکلت انجام می‌داد. با وجود اینکه اهمیت‌دادن به

همچنین در مجموعه انگلستان به ندرت با سفال‌های بی‌هویت مواجه می‌شویم و مشخصات دقیق بیشینه محوطه‌ها ثبت و ضبط شده است (Priestman 2005) اما در مجموعه ایران که یافته‌های آن بیشتر به فصل نخست بررسی‌های ویلیامسون تعلق دارد، این نسبت کاملاً وارونه است و بسیاری از سفال‌ها فاقد هرگونه برچسب و یادداشت بوده و در نتیجه هویتی مجهول دارند (خوش‌اقبال ۱۳۹۸). به استناد دست‌نوشته‌های ویلیامسون می‌توان دریافت که او در فصل نخست کار خود در مناطق بین یزد-کرمان و شیراز-کرمان سفر می‌کرده و بیشتر به دنبال کشف مسیرهای تجاری و محوطه‌های باستانی مهم بوده است (Priestman 2005) تا بررسی سیستماتیک و برداشت‌های روشمند. مهمترین کشف او در این فاز یافتن شهر سیرجان کهن بود. شهری که مهمترین مرکز کرمان در سده‌های ۹ تا ۱۱ میلادی بوده و هنوز ۴۵ هکتار از آن باقی مانده بود و او بعدها چندین بار به آنجا بازمی‌گردد و پژوهش‌های خود را ادامه می‌دهد (Wil-liamson 1971a, 1972a). با استناد به مجموعه این شواهد می‌توان گفت که فاز نخست بررسی‌های ویلیامسون که خود آن را حاصل بررسی غیرمتمرکز می‌نامد، با دقت کمی انجام شده است. در مقابل آن قسمت از مجموعه که در انگلستان قرار دارد و به گفته ویلیامسون حاصل بررسی مفصل است با دقت و نظم بیشتری ثبت و ضبط و گردآوری شده است و



تصویر ۱. نقشه تهیه شده توسط ویلیامسون از گستره بررسی‌هایش (نقشه از Priestman 2005, Fig.1: ویرایش و ترجمه نقشه از نگارنده).

است (Priestman 2005). در بعضی مناطق که نام محلی برای منطقه یا محوطه وجود داشته از همان نام استفاده شده است. از جمله مشکلات این نوع نام‌دهی آن است که نام محلی بسیاری مناطق و محوطه‌ها مشترک است و بعضی مکان‌ها نیز چند نام دارند که ممکن است تنها یکی از آنها ثبت شود و علاوه بر این همیشه این احتمال وجود دارد تا بسیاری از نام‌های محلی در طول زمان دستخوش تغییر شوند. ویلیامسون در هنگام بررسی، نمونه‌های برداشت‌شده را به تفکیک داخل کیسه‌هایی گذاشته و داخل هر کیسه نوشته‌هایی قرار داده است. این نوشته‌ها گاهی به نام محوطه و گاهی به نام منطقه اشاره دارند. برخی از منطقه‌ها و محوطه‌های نامبرده شده مانند مرودشت یا استخر به‌طور کامل شناخته شده هستند اما برخی از منطقه‌ها یا محوطه‌هایی که او از آن‌ها یاد کرده با نام یکسان در چند شهرستان و استان حوزه بررسی‌های او وجود دارند. برای نمونه بسیاری از جعبه‌ها متعلق به محوطه یا منطقه‌ای به نام دولت‌آباد است که در چندین استان محوطه‌هایی با این نام وجود دارد. یا محوطه‌ای به نام قلعه دختر در بسیاری از شهرستان‌های جنوبی ایران یافت می‌شود. مشکلات روش‌شناسی و بی‌نظمی‌های اشاره شده در ثبت و ضبط باعث شده تا بخش زیادی از مجموعه او ناشناخته بماند (خوش‌اقبال ۱۳۹۸؛ Priestman 2005).

مجموعه ویلیامسون در انگلستان

چنانچه پیش‌تر اشاره شد ویلیامسون بخشی از مجموعه حاصل از بررسی‌هایش را به انگلستان فرستاد و بخش دیگر آن در ایران باقی مانده است. پس از مرگ زود هنگام و غیرمنتظره وی، والدینش، آن قسمت از یافته‌ها را که در انگلستان قرار داشت به موزه آشمولین^{۱۸} اهدا کردند (Priestman 2005; Al-). lan 1987 مجموعه ویلیامسون در انگلستان شامل نزدیک به ۱۷ هزار قطعه سفال، ۵ هزار قطعه شیشه، ۶۰ سکه، ۸۰ شی سنگی، مقداری صدف، چوب و فلز، به‌علاوه بخش عمده یافته‌های کاوش سیرجان و تپه دشت ده است. سفال‌های این مجموعه که شامل ۱۶۹۰۹ قطعه می‌شود بزرگترین مجموعه سفال از این منطقه در انگلستان است که حاصل بازدید از بیش از ۱۲۰۰ محوطه است و پهنه‌ای به اندازه مساحت انگلستان، ولز و اسکاتلند را پوشش می‌دهد (Priestman 2005; Priestman et al 2005).

در چند مقطع کارهای پژوهشی با اهداف و موضوعات خاص بر روی مجموعه ویلیامسون انجام می‌شود. نخستین بار پریکت گزارشی درباره این مجموعه و کارهای ویلیامسون ارائه

محوطه‌ها تفاوت داشته اما روش پایه شناسایی یکی بوده است. به این شکل که آرام با ماشین حرکت کرده و هر جا نشانی از استقرار انسانی دیده می‌شد از ماشین پیاده می‌شدند و منطقه را بررسی می‌کردند. این روش ایرادهای بارزی دارد از جمله اینکه احتمالاً بیشتر محوطه‌هایی را ثبت کرده‌اند که دارای استقرار چند دوره‌ای بوده‌اند و یا معماری برج‌ا داشته‌اند و جاهایی مثل قبور، استقرارهای تک‌دوره‌ای، استقرارهای موقت و... نادیده گرفته می‌شدند. علاوه بر این با این روش بررسی عوامل مختلف دیگر مثل وضعیت آب و هوا، طوفان شن و... روی کارشان تأثیر داشته است. در بررسی‌های نواحی ساحلی به سراغ استقرارهای مدرن و بندرگاه‌های طبیعی می‌رفتند و همان‌ها را ادامه می‌دادند و خیلی از این مراکز دور نشده و زیاد وارد خشکی و سرزمین‌های داخلی نشده‌اند. البته او بر اساس شرایط روش کارش را تغییر می‌داده است. روش نمونه‌برداری ویلیامسون نیز الگوی یکسانی ندارد. از برخی مناطق و محوطه‌ها نمونه سفال‌های زیادی برداشته است و در برخی جاها تنها به اندازه‌گیری و توصیف اکتفاء کرده است (Ibid). محوطه‌ها شبکه‌بندی نشده و برداشت‌ها کنترل نشده بودند؛ بلکه تنها متقاطع حرکت می‌کردند و قطعات را برمی‌داشتند. سپس همان جا، در محوطه گاهنگاری نسبی انجام می‌دادند. پس از مرتب کردن سفال‌ها از بین آن‌ها یک مجموعه سفال‌های شاخص را انتخاب می‌کردند و فقط همان‌ها را برمی‌داشتند. پریکت می‌گوید به‌خاطر همین شیوه کار سفال‌هایی که آنها جمع‌آوری کرده‌اند تمام گونه‌های سفالی آن محوطه را در برنمی‌گیرد. البته زمانی که پریکت برای بازنگری گاهنگاری‌ها، بازمی‌گردد تغییری اتفاق نمی‌افتد. یافته‌های پریستمن نیز همین مسئله را نشان می‌دهد و به نظر می‌رسد که آنها در امر گاهنگاری محوطه‌های بررسی‌شده در نوار ساحلی دریای پارس موفق بوده‌اند (Priestman et al 2005). اما در مورد مجموعه ایران و محوطه‌های بررسی‌شده در مناطق داخلی فلات ایران به‌هیچ عنوان این مسئله صدق نمی‌کند و مجموعه ویلیامسون را نمی‌توان ملاکی برای ارزیابی تمامی ادوار استقرار و یا گونه‌های سفالی محوطه‌های بررسی‌شده دانست (خوش‌اقبال ۱۳۹۸).

روش ثبت محوطه‌ها به این شکل بوده که در ابتدا یک حرف که کد اختصاری منطقه مورد بررسی بوده، آورده شده و بعد یک عدد که شماره محوطه را نشان می‌دهد. در مواردی که می‌خواسته تا یافته‌های یک بخش ویژه از محوطه را از بقیه یافته‌ها جدا کند پس از عدد مربوط به محوطه یک حرف به عنوان پسوند استفاده کرده است. او در بررسی هر منطقه، محوطه‌ها را به ترتیب بررسی‌شدن شماره‌دهی کرده

18. Ashmolean Museum

ویلیامسون فوت می‌کند حق استفاده از این یافته‌ها دوباره به سامنر باز می‌گردد و او این بار آن‌ها را به شاگرد سابق خود یعنی ویتکامب می‌سپارد که در حال پژوهش بر روی کاوش‌های شهر استخر بود (Priestman 2005). ویتکامب این یافته‌ها را با عکس‌های هوایی اشمیت^{۲۵} و مشاهدات میدانی سامنر و ویلیامسون تلفیق کرد و تلاش کرد تا نگاهی کلی به منطقه مرودشت و تغییر سکونتگاه‌های آن داشته باشد و تاثیر این تغییرات را بر محوطه مورد مطالعه خود یعنی استخر نشان دهد (Whitcomb 1979; Sumner & Whitcomb 1999).

در حالی که هر یک از این مطالعات از یافته‌ها و اطلاعات پژوهش‌های ویلیامسون استفاده می‌کردند اما هیچ تلاشی برای پرداختن به نتایج کلی بررسی‌های ویلیامسون انجام نشده بود (Priestman et al 2005) تا اینکه در مهرماه ۱۳۸۰ خورشیدی (اکتبر سال ۲۰۰۱ میلادی) درک کنت^{۲۶} استاد باستان‌شناسی دانشگاه دورهام پروژه‌ای به نام "پروژه مجموعه اندرو ویلیامسون"^{۲۷} در گروه باستان‌شناسی دانشگاه دورهام^{۲۸} کلید می‌زند. این پروژه توسط مؤسسه بریتانیایی پژوهش‌های ایرانی حمایت مالی می‌شود (Priestman and Kennet 2002). درک کنت و جیمز آلن^{۲۹} کار بر روی مجموعه را شروع می‌کنند و پرستمن هم به عنوان دستیار پژوهشی کنت در تیم حضور دارد (Priestman 2005). همین موضوع تبدیل به پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد پرستمن می‌شود. او با رجوع به نامه‌ها و یادداشت‌های ویلیامسون و همچنین برجسب‌های همراه مجموعه و نوشته‌های روی سفال‌ها توانست برخی از کدهای اختصاری مناطق (جدول ۱) و محوطه‌های بررسی‌شده توسط ویلیامسون (تصویر ۲) را بازیابی کند. باید توجه داشت که او بر اساس یافته‌های مجموعه موجود در انگلستان این کار را انجام داده است و این اطلاعات هم‌پوشانی کامل با یافته‌های موجود در ایران ندارند.

پرستمن با هدف ارزیابی کیفی کار ویلیامسون، تکمیل اطلاعات و شناخت بیشتر مجموعه، در سال ۱۳۸۴ به ایران می‌آید و یک بررسی میدانی سیزده روزه در استان هرمزگان انجام می‌دهد. این بررسی در قالب یک همکاری مشترک میان مؤسسه بریتانیایی پژوهش‌های ایرانی و پژوهشکده باستان‌شناسی ایران طراحی می‌شود (Priestman et al 2005). آنها در این بررسی بیشتر بر روی میناب متمرکز بوده‌اند چرا که حد فاصل میناب تا بوشهر بیشترین یافته‌ها را در مجموعه انگلستان به خود اختصاص می‌دهد (Priestman 2005). او علاوه بر این بررسی

می‌دهد. البته این نوشته‌ها تا به امروز به صورت عمومی منتشر نشده است. در سال ۱۳۶۰ خورشیدی پیتیر مورگان^{۱۹} و جنت لدربی^{۲۰} روی این مجموعه کار می‌کنند. بیشتر تمرکز آنها بر روی یافته‌های کاوش سیرجان است و در انتشاراتشان کلیاتی در رابطه با مجموعه نیز ارائه کرده‌اند (Morgan & Leatherby 1987). مورگان پس از تکمیل کار سیرجان، به مطالعه محوطه K103 که بنابر استدلال‌ها، محل هرمز قدیم بوده است، ادامه داد (Morgan 1991). در سال ۱۳۶۷ خانم اکسل روگل^{۲۱} دوباره مجموعه را بازبینی می‌کند. از جمله کارهای ایشان شماره‌دهی به قطعات سفال و گونه‌شناسی آنها است. همچنین یک سری نقشه‌های دوره‌ای تهیه کرده‌اند. نقشه‌ها دوره‌های ساسانی، سده‌های ۸ تا ۱۱ میلادی، ۱۲ تا ۱۴ میلادی و پس از سده ۱۴ میلادی را شامل می‌شوند (Rougeulle 1996). نفر بعدی که روی بخشی از این مجموعه به پژوهش پرداخته دونالد ویتکامپ^{۲۲} است. زمانی که ویلیامسون روی ایران کار می‌کرد، ویلیام سامنر تمام سفال‌های دوران ساسانی و اسلامی را که از بررسی‌های سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ خورشیدی در مرودشت به دست آورده بود و مورد علاقه‌اش نبود را به او می‌دهد (Priestman 2005). او همچنین فهرستی از ۲۱۰ محوطه ساسانی و اسلامی را به ویلیامسون داد. ویلیامسون بعدها به همراه پریکت از این محوطه‌ها بازدید و نمونه‌برداری کرد (Williamson 1969, 1970b). بیشتر یافته‌های مجموعه این بررسی‌ها از دشت مرودشت، در ایران باقی مانده است (خوش‌اقبال ۱۳۹۸؛ Priestman 2005). از جمله سفال‌هایی که سامنر به او می‌دهد یک گونه از سفال‌های دست‌ساز منقوش دوران اسلامی است که با نام سفال شبه پیش از تاریخ^{۲۳} در ادبیات باستان‌شناسی شناخته می‌شوند (خوش‌اقبال ۱۳۹۸). سامنر در ابتدا فکر می‌کرد این‌ها پیش از تاریخی هستند اما از تکرار آنها در محوطه‌های اسلامی متوجه می‌شود که این گونه مربوط به دوران اسلامی است و نام این نوع سفال را گونه مادآباد^{۲۴} (نام محوطه اصلی که این گونه از آن بدست آمده بود) می‌گذارد (Priestman 2005). ویلیامسون متوجه می‌شود که این سفال‌ها در سده‌های اسلامی به ویژه در سده‌های ۱۱ تا ۱۳ میلادی در گستره وسیعی از مصر تا افغانستان پراکندگی دارند. البته او هیچگاه موفق به انتشار این نتایج نشد (Whitcomb 1991; Johns 1998). فقط یک جعبه حاوی ۱۹۱ قطعه از این نوع سفال در انگلستان است و زمانی که

19. Peter Morgan

20. Janet Leatherby

21. Axel Rougeulle

22. Donald Whitcomb

23. Pseudo-Prehistoric

24. Madabad Ware

25. Erich Friedrich Schmidt

26. Derek Kennet

27. The Williamson Collection Project

28. University of Durham

29. James Allen

منطقه	موقعیت
A	رود شور به بندر لنگه
AA	جزیره هرمز
AE	جزیره کیش
B	لنگه به قلعه عبدالرحمن
D	نران به نایبند
F	طاهری به رود مُند
H	شبه جزیره بوشهر
J	رود شور به میناب
K	دلتای میناب
L	میناب به جاسک
P	دره هلیل رود
Q	رودان و بولاک (بین میناب و هلیل رود)
R	جنوب کرمان (بین جیرفت و فارس)
S	بررسی سیرجان
V	منطقه شیراز از جنوب به منطقه B
Z	بم/راین

جدول ۱. فهرست مناطق بررسی‌شده توسط ویلیامسون بر اساس مجموعه انگلستان (جدول از: Priestman 2005, Table.15: ترجمه از نگارنده).

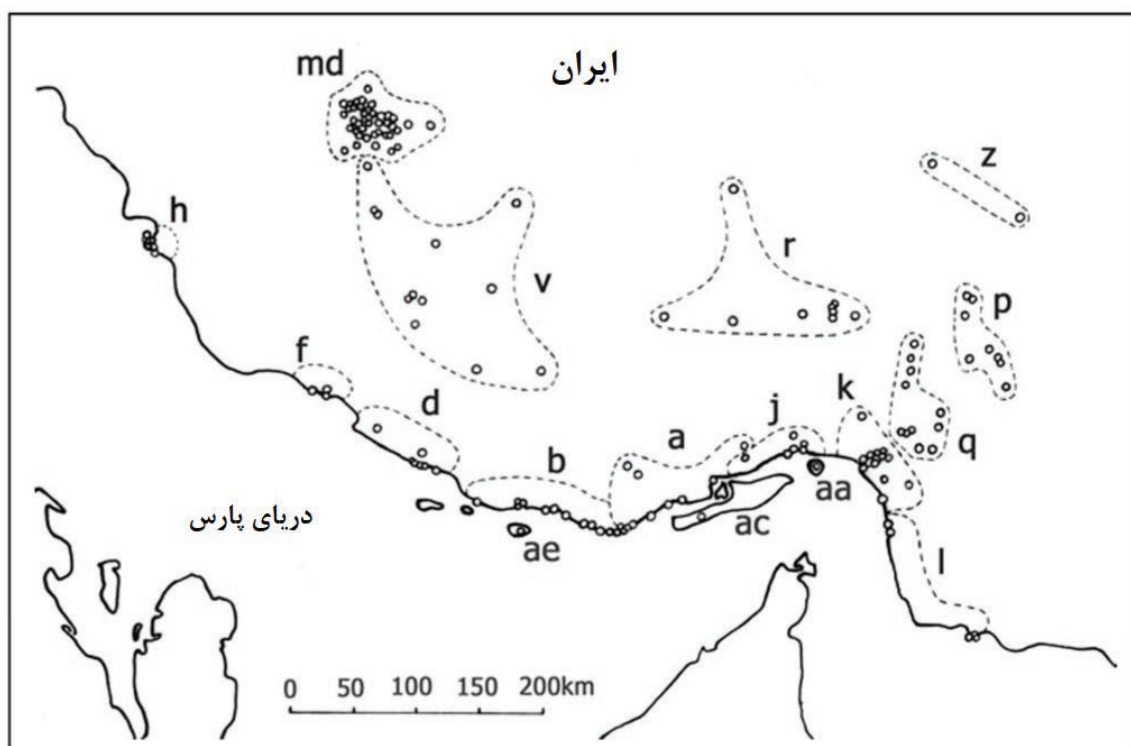
کوتاه‌مدت، بازدیدی از مجموعه موجود در موزه ملی ایران نیز داشته که در بخش بعد به آن اشاره خواهد شد.

مجموعه ویلیامسون در ایران

پس از مرگ ویلیامسون پریکت فهرست مختصری از مجموعه او در ایران تهیه کرد. مجموعه ویلیامسون در ایران به سه بخش تقسیم می‌شود که مهمترین آنها در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. بخشی از این یافته‌ها نیز در اختیار مؤسسه آسیا در شیراز بوده و کم‌اهمیت‌ترین یافته‌ها نیز در خانه کاوش‌های سیراف رها شده است. از این دو بخش اخیر اطلاعی در دست نیست و شاید دیگر وجود نداشته باشند (Priestman et al 2005). اما خوشبختانه مجموعه‌ای که در اختیار موزه ملی ایران بوده به شکل مناسبی حفظ شده است. در سال ۱۳۸۱ یک تیم ساماندهی به سرپرستی دکتر عباس علیزاده بسیاری از یافته‌های مخزن موزه ملی ایران را ساماندهی می‌کند (علیزاده ۱۳۸۲).

یکی از مجموعه‌هایی که در جریان این پروژه ساماندهی می‌شود مجموعه ویلیامسون است. یافته‌های این مجموعه داخل کیسه‌های جداگانه انباشته شده بودند و تیم ساماندهی نیز با حفظ این طبقه‌بندی اقدام به ساماندهی و ثبت و ضبط اولیه آنها می‌کند. علیزاده با پیروی از روش فراگیر شماره‌گذاری که رابرت آدامز^{۳۰} در ایران معرفی کرد (همان) کد سه حرفی

30. Robert McCormick Adams



تصویر ۲. مناطق و محوطه‌های بررسی‌شده توسط ویلیامسون بر اساس مجموعه انگلستان (نقشه از: Priestman 2003, Fig.1: ترجمه از نگارنده).

است و لاجرم بخش زیادی از زمان پروژه به ساماندهی و کشف هویت مجموعه گذشت، چیزی که در مجموعه‌های معمولی حاصل از بررسی‌های میدانی کمتر با آن مواجه هستیم. در نخستین مرحله، به منظور تکمیل اطلاعات مورد نیاز، تمامی جعبه‌ها بازبینی شده و اطلاعات آماری آنها اعم از نام منطقه یا محوطه، نوع و کمیت یافته‌های درون هر جعبه و مشاهدات تیم بازرنگری در قالب یک جدول ثبت و ضبط شد. همچنین یک آمارگیری و گاه‌نگاری اولیه نیز انجام شد و تعداد سفال‌های اسلامی و تاریخی هر جعبه به تفکیک در جدول مذکور وارد شد^{۳۲}. انجام این کار باعث شد تا ما به صورت آماری و دقیق بدانیم که با چه میزان یافته از چه مناطقی مواجه هستیم.

بیشتر حجم یافته‌های مجموعه ویلیامسون در موزه ملی ایران را قطعات سفالی (۹۲٪ متعلق به دوران اسلامی و ۸٪ متعلق به دوران تاریخی) تشکیل می‌دهند (نمودار ۱). تعداد ۱۲۲۵۸ قطعه سفال از محوطه‌ها و منطقه‌های مختلف نیمه جنوبی ایران در این مجموعه وجود دارد که بیشتر آنها قطعات شاخص هستند (خوش‌اقبال ۱۳۹۸). بیشتر سفال‌های مجموعه ویلیامسون در تهران به بازه زمانی مورد علاقه ویلیامسون یعنی سده ۱۶ میلادی و پس از آن تعلق دارند (Priestman and et al 2005). علاوه بر سفال، تعداد زیادی قطعات شیشه‌ای، قطعات سنگی و تعداد قابل ملاحظه‌ای شواهد کوره اعم از توپی، سرباره و قالب ریخته‌گری نیز در این مجموعه وجود دارد. به نظر می‌رسد که یکی از پرسش‌های اساسی ویلیامسون، شناخت مراکز صنعتی و سفالگری دوره‌های مختلف بوده و به همین خاطر یافته‌های مرتبط با این موضوع همچون سرباره، توپی کوره و... را به خوبی و با کمیت زیاد برداشت کرده و از این نظر اطلاعات مناسبی در اختیار پژوهشگران قرار داده است. علاوه بر این مجموعه، ویلیامسون در ایران یک جامعه آماری مناسب برای مطالعه سفال‌های شاخص سده‌های متاخر اسلامی ارائه کرده است. تنوع بالای نمونه سفال‌های آبی و سفید و سلاکون‌های سده ۱۶ میلادی فرصت خوبی برای مطالعات آزمایشگاهی و مطالعه روابط تجاری پهنه فرهنگی دریای پارس با سرزمین‌های دور و نزدیک در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

یافته‌های موجود در ایران نشان داد که بررسی‌های ویلیامسون، برخلاف چیزی که پیش‌تر تصور می‌شد (تصویر ۲) از نظر گستره جغرافیایی تقریباً تمامی نیمه جنوبی ایران را

PG-S³¹ را به عنوان نام کلی مجموعه برمی‌گزیند. این یافته‌ها در قالب ۲۴۹ جعبه کوچک چوبی طبقه‌بندی شده‌اند. این تیم علاوه بر ساماندهی یافته‌ها یک گاه‌نگاری اولیه از سفال‌های هر جعبه نیز ارائه کرده است. این اطلاعات در قالب یک جدول وارد بانک اطلاعاتی موزه شده است. همچنین تیم ساماندهی در جدولی دیگر نام محوطه و یادداشت‌های کوتاهی که ویلیامسون حین بررسی داخل برخی کیسه‌ها گذاشته و برایش معنادار بوده را ثبت و ضبط کرده‌اند. دو سال بعد زمانی که پرستمن برای ارزیابی کیفی بررسی‌های ویلیامسون به ایران می‌آید و بررسی کوتاه مدتی در استان هرمزگان انجام می‌دهد، به تهران نیز سفر می‌کند و مدت پنج روز روی مجموعه موزه ملی ایران کار می‌کند. او در این مدت متوجه می‌شود که مجموعه تهران با آن چه که به انگلستان فرستاده شده بسیار متفاوت است (Priestman and et al 2005) و احتمالاً به همین دلیل و به دلایلی که در بخش بعد به آنها خواهیم پرداخت از مطالعه این مجموعه صرف‌نظر می‌کند.

پروژه بازرنگری مجموعه ویلیامسون

باوجود اینکه بررسی‌های ویلیامسون گستره وسیعی از مناطق جنوبی کشورمان را در برمی‌گیرد و نزدیک به پنج دهه از انجام این بررسی‌ها گذشته است، هیچ‌گونه کار پژوهشی جدی بر روی یافته‌های این مجموعه در ایران، انجام نشده بود و اطلاعات منتشر شده‌ای نیز در این زمینه در دست نبود. در سال ۱۳۹۸ نگارنده با توجه به پرسش‌هایش در زمینه سفال دوران تاریخی حوزه دریای پارس و نواحی جنوبی ایران و با توجه به کمبود بررسی‌های باستان‌شناسی در این حوزه و همچنین اهمیت مجموعه ویلیامسون، تصمیم گرفت تا به شناخت، بررسی و معرفی این مجموعه بپردازد. در همین راستا پروژه بازرنگری مجموعه ویلیامسون در مخزن موزه ملی ایران از تاریخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ الی ۱۳۹۸/۰۵/۴۹ انجام شد.

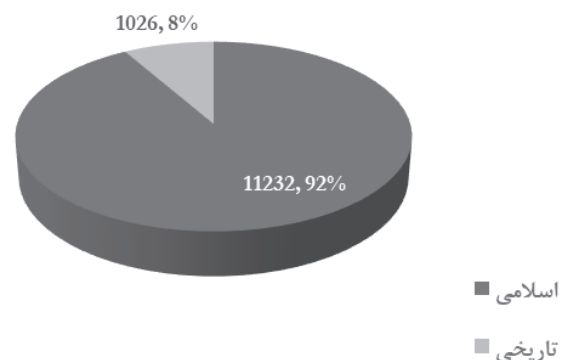
چنانچه اشاره شد مجموعه ویلیامسون یک مجموعه عادی حاصل از بررسی میدانی نیست. کار با این مجموعه پیچیدگی‌ها و دشواری‌های بسیاری دارد. از جمله آنکه در ابتدا باید مشخص می‌شد که ما چه میزان یافته از چه مناطقی در اختیار داریم و چه مقدار از آنها شناسنامه و قابلیت پژوهش دارند و با چه رویکردی می‌توان از باقی یافته‌ها استفاده کرد. بخشی از این مشکلات به علت کمیت زیاد یافته‌ها و گستردگی پراکنش جغرافیایی آنها به وجود آمده است و بخشی از آن به علت بررسی غیر اصولی و عدم وجود ثبت و ضبط دقیق و کمبود اطلاعات منتشر شده و مرگ سرپرست پروژه ایجاد شده

۳۲. تمامی جداول، تصاویر، طرح‌ها و اطلاعات پژوهش انجام شده در اختیار موزه ملی ایران قرار داده شده و از این طریق در اختیار عموم پژوهشگران است.

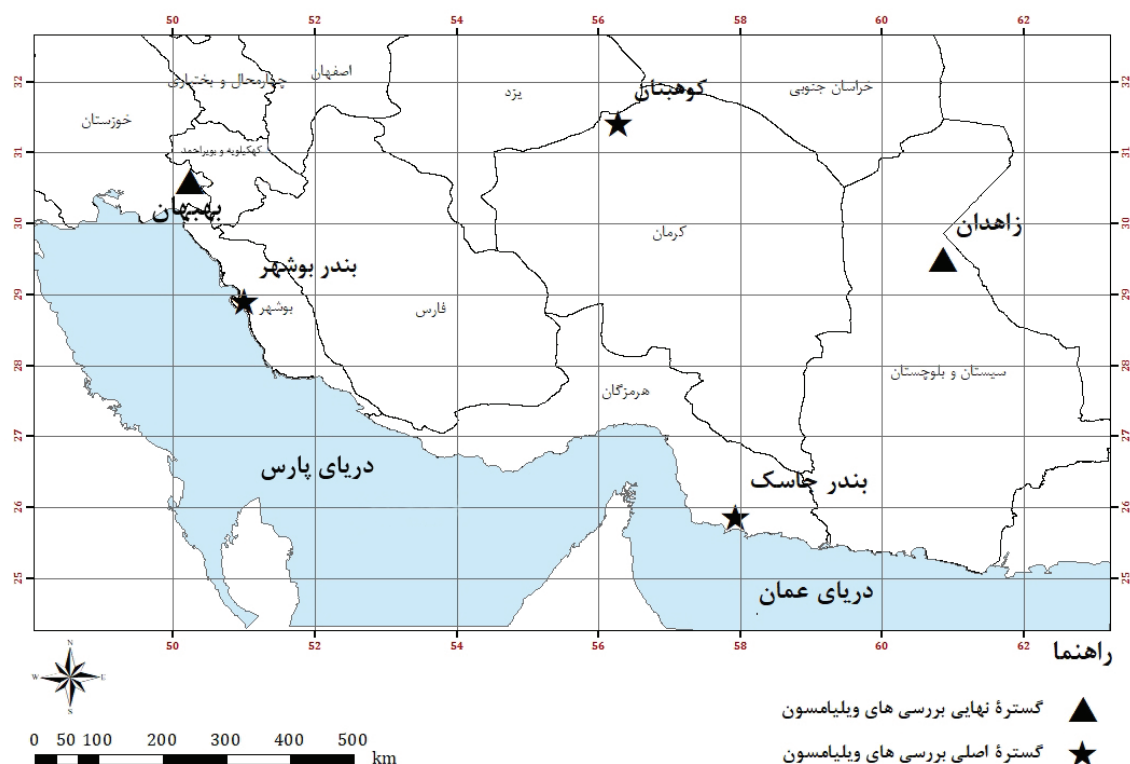
پس از لحاظ مطالعات باستان‌شناسی ارزش کمی دارند یا اصلاً ارزشی ندارند. علاوه بر این برخلاف مجموعه موجود در انگلستان آن بخش از جعبه‌ها که دارای یادداشت هستند نیز عموماً با کد محوطه مشخص نشده‌اند و این به آن معنی است که ما نمی‌دانیم بخش زیادی از سفال‌ها مربوط به کدام محوطه است و تنها می‌توانیم بگوییم از کدام منطقه، شهر یا روستا برداشت شده‌اند. تعداد بسیار زیادی از یافته‌ها نیز مربوط به مطالعات فرعی ویلیامسون در سال‌های اولیه فعالیت او در ایران هستند. برای مثال او از بهبهان در خوزستان نمونه‌هایی برداشت کرده و همچنین از زاهدان در استان سیستان و بلوچستان که هیچ‌کدام از این‌ها در حوزه اصلی بررسی‌های او نیستند. اما نکته قابل توجه این است که بخشی از یافته‌های کاوش‌های محوطه سیرجان کهن در مجموعه تهران قرار دارند. همچنین تقریباً تمامی یافته‌های حاصل از بررسی‌های سامنر و خود ویلیامسون در مرودشت در این مجموعه قرار دارند. البته این به آن معنی نیست که هویت همه آنها با جزئیات ترانشه و لایه یا محوطه قابل بازیابی است. سفال‌های دوران تاریخی مجموعه ویلیامسون مانند سفال‌ها و یافته‌های دوران اسلامی آن از نظر هویتی به چند دسته تقسیم می‌شوند. دسته نخست سفال‌هایی هستند که از محوطه‌های شناخته شده مانند استخر برداشت شده‌اند. دسته دوم سفال‌هایی که محوطه آنها مشخص نیست اما

دربر می‌گرفته است. ما در این مجموعه با یافته‌هایی از زاهدان تا بهبهان و شمال استان کرمان تا نوار ساحلی دریای پارس و دریای مکران مواجه هستیم (تصویر ۳). البته این به آن معنا نیست که ویلیامسون تمامی محوطه‌های این حوزه گسترده را دیده است، اما با توجه به پرسش‌های خود بسیاری از محوطه‌هایی که برای او اهمیت داشته‌اند را دیده و از بسیاری از آنها مواد باستان‌شناختی برداشت کرده است. از نظر گستره جغرافیایی، بررسی‌های ویلیامسون بزرگترین بررسی است که تا به امروز در ایران انجام شده است.

مشکل اصلی مجموعه ویلیامسون در ایران، همچون مجموعه انگلستان، این است که همه این اطلاعات قابل استفاده نیستند. ۲۱ جعبه فاقد هرگونه یادداشت هستند،



نمودار ۱. نتایج گاهنگاری اولیه سفال‌های مجموعه ویلیامسون در موزه ملی ایران.



تصویر ۳. گستره بررسی‌های ویلیامسون در جنوب ایران (نقشه از: زینب هادی دستجردی).

خاطر در این مقاله سه حوزه سیرجان، استخر و بندر بوستانو که گستره جغرافیایی محدود و مشخصی دارند و همچنین کمیت نمونه سفال‌های دوران تاریخی آنها در مجموعه قابل قبول است ارائه شده‌اند (تصویر ۴). کد اختصاری هر قطعه سفال که در کنار طرح آن قابل مشاهده است ترکیبی از نام مجموعه، شماره جعبه و عدد اختصاصی هر قطعه سفال است. برای نمونه کد PGS14-3 معرف سفال شماره ۳ از جعبه شماره ۱۴ است.

سیرجان

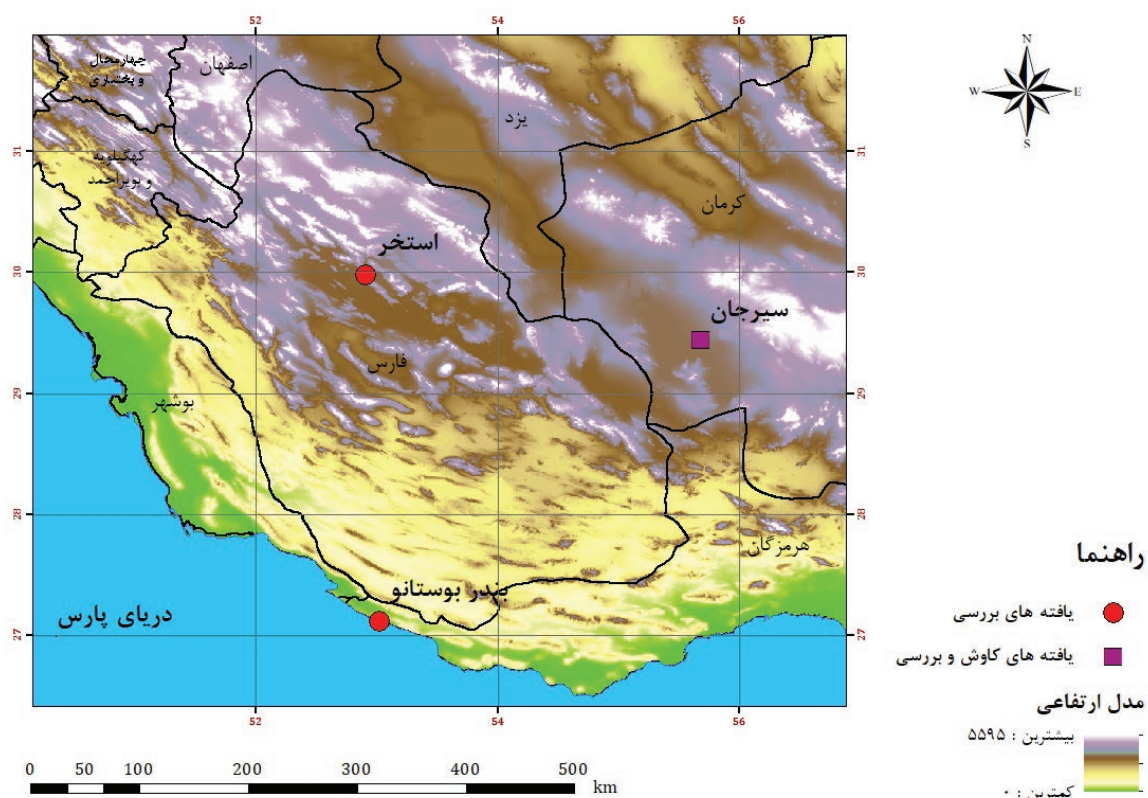
سیرجان یکی از شهرستان‌های استان کرمان است که در مختصات ۵۵ درجه و ۴۰ دقیقه و ۵۵ ثانیه شرقی و ۲۹ درجه و ۲۶ دقیقه و ۲۷ ثانیه شمالی واقع شده است. این شهرستان از شمال به شهر بابک و رفسنجان، از شرق به بردسیر و بافت، از جنوب به استان هرمزگان و از غرب به استان فارس محدود می‌شود (رزم‌آرا ۱۳۳۲). جعبه‌های ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۷۶ و ۱۷۷ در مجموعه ویلیامسون به این حوزه تعلق دارند. می‌دانیم که ویلیامسون در فصل نخست بررسی خود در مناطق بین یزد- کرمان و شیراز- کرمان سفر کرده و بیشتر به دنبال کشف مسیرهای تجاری و محوطه‌های باستانی مهم بوده است (Priestman 2005). چنانچه اشاره شد مهمترین کشف او در این مرحله یافتن شهر سیرجان کهن بود. سیرجان کهن در فاصله ۱۶ کیلومتری جنوب شرق سیرجان امروزی قرار دارد. این شهر حداقل از دوران ساسانی رونق داشته و مهمترین مرکز کرمان در سده‌های ۹ تا ۱۱ میلادی بوده است. وسعت زیاد، اهمیت بالا و شواهد سطحی فراوان از فعالیت‌های صنعتی، توجه ویلیامسون را جلب کرد و او در سال ۱۳۴۹ خورشیدی اقدام به کاوش محوطه کرد (Williamson 1971a, 1972a; Al-lan 1987). به علت عدم ثبت و ضبط دقیق یافته‌ها و در دست نبودن گزارشی روشن، مشخص نیست که یافته‌های مربوط به سیرجان در مجموعه ایران حاصل کاوش‌های او هستند یا بررسی‌هایش، اما با احتمال زیاد می‌توان گفت که بیشتر آنها متعلق به محوطه سیرجان کهن هستند. از سیرجان تعداد قابل توجهی شواهد کوره و سفال‌های دوران اسلامی نیز به‌دست‌آمده که در مجموعه موزه ملی ایران موجود است. مقایسه تطبیقی و گاه‌نگاری نسبی سفال‌های دوران تاریخی سیرجان نشان‌دهنده تداوم استقرار در دوره‌های اشکانی و ساسانی و تداوم برخی فرم‌های سفالی در طول این دوران است (جدول ۲).

منطقه جغرافیایی آنها مشخص است مانند یافته‌های منطقه بوشهر. دسته سوم سفال‌ها و جعبه‌هایی هستند که کدهایی نامشخص مانند KM67 یا SH Mound SH دارند که با مراجعه به کار پریستمن موفق شدیم چند نمونه از این کدها را رمزگشایی کنیم؛ چون این کدها بین مجموعه ایران و انگلستان مشترک بود اما منطقه یا محوطه تعدادی از کدهای این مجموعه همچنان مشخص نیست و این موضوع شاید زمانی مشخص شود که به اصل یادداشت‌های ویلیامسون دسترسی داشته باشیم زیرا ممکن است برخی از این کدهای مجهول در یادداشت‌های او مورد اشاره قرار گرفته باشند اما چون در مجموعه انگلستان نبوده‌اند پریستمن تلاشی برای رمزگشایی آنها نکرده باشد. همچنین بدون شک دسترسی به گزارش منتشر نشده پریکت از سفال‌های منطقه مروداشت در مجموعه ویلیامسون می‌تواند در شناخت بهتر یافته‌های آن منطقه راه‌گشا باشد^{۳۳}. دسته آخر سفال‌های دوران تاریخی این مجموعه شامل یافته‌ها و جعبه‌هایی است که فاقد هرگونه یادداشت بوده و به کلی شناسنامه آنها مشخص نیست.

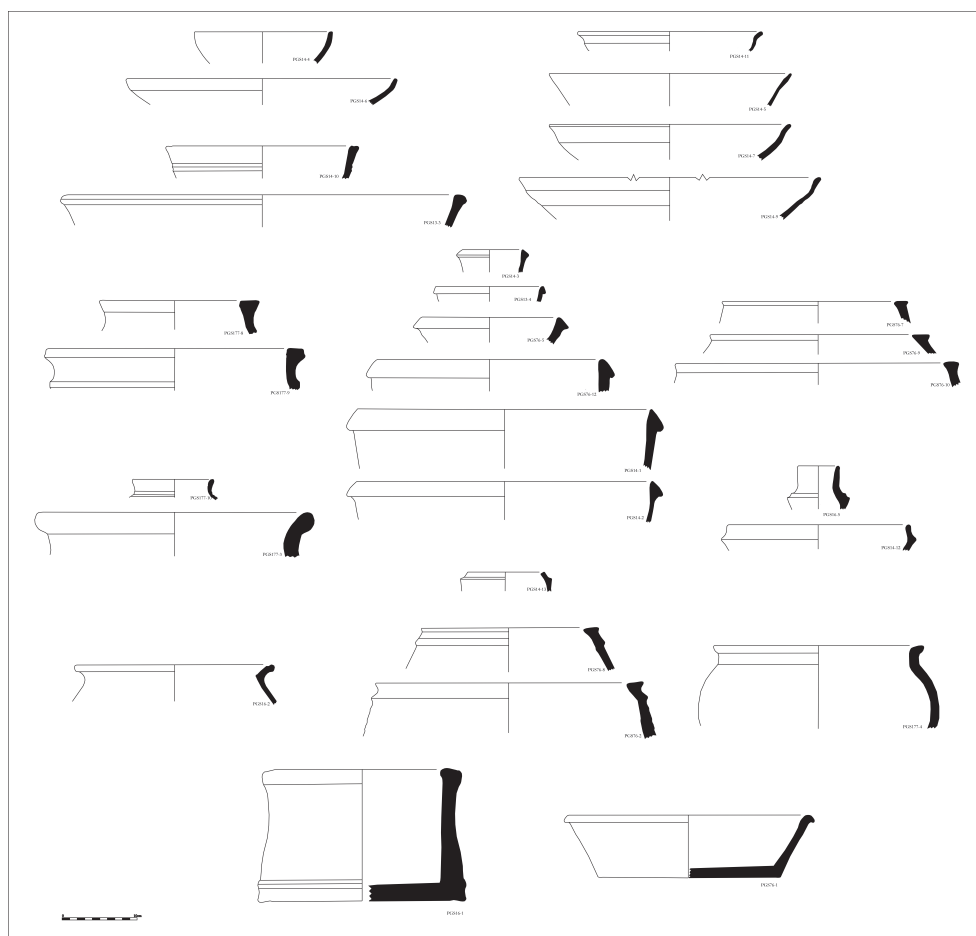
پس در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان سفال‌های دوران تاریخی مجموعه ویلیامسون را از نظر هویتی و حوزه جغرافیایی آن‌ها به سه گروه مشخص (سفال‌هایی که به محوطه یا منطقه جغرافیایی شناخته‌شده تعلق دارند)، نامشخص (سفال‌هایی که به محوطه یا منطقه جغرافیایی شناخته‌نشده و نامشخصی تعلق دارند) و فاقد شناسنامه (سفال‌هایی که فاقد هرگونه یادداشت و برچسب هستند) تقسیم کرد.

دو دسته آخر که محوطه یا حوزه جغرافیایی آن‌ها در حال حاضر مشخص نیست فعلاً و تا انجام پژوهش‌های بیشتر برای مطالعات باستان‌شناسی، فاقد اعتبار هستند و ما به ناچار بر روی آن دسته از سفال‌ها متمرکز شدیم که توانسته بودیم محوطه یا منطقه جغرافیایی آنها را بیابیم. این دسته از سفال‌ها نیز گاهی شامل یک منطقه جغرافیایی وسیع با محوطه‌های باستانی فراوان هستند مانند منطقه مروداشت در استان فارس یا کوهبنان در شمال استان کرمان که برای مطالعات گونه‌شناسی و طبقه‌بندی نسبت به محوطه‌های مشخص مانند استخر یا سیرجان کهن از اهمیت کمتری برخوردارند. چراکه می‌دانیم بحث مطالعات سفال (به‌ویژه گونه‌شناسی، طبقه‌بندی و گاه‌نگاری نسبی) زمانی قابلیت تحلیل پیدا می‌کند که حوزه مورد مطالعه تا حد امکان گزیده و مشخص باشد. به همین

33. Prickett, M.E. c. 1975: Marv Dasht Material in the A.G. Williamson Survey Collection, as Noted Sept. 1975. Unpublished Report.



تصویر ۴. موقعیت و ارتفاع حوزه‌های مورد مطالعه (نقشه از: زینب هادی دستجردی).



تصویر ۵. طرح سفال‌های دوران تاریخی سیرجان (طرح از: مهدی جاهد).

شماره	مشخصات	محوطه تطبیقی	دوره	منبع
14-4	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی، بدون نقش	شوش، چغامیش، مرو	اشکانی ساسانی	Miroschedji 1987, Fig. 24:6 Delougaz and Kantor 1996, Pl. 73: I Puschnigg 2006, Fig. R1
14-6	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نارنجی، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R185
14-10	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نارنجی، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R81
13-3	چرخ ساز، پخت کافی، گیاهی، پوشش گلی، نخودی روشن، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R79
177-8	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قهوه‌ای مایل به نارنجی، بدون نقش	هرسین	اشکانی	چهری و دیگران ۱۳۹۵، شکل ۱ طرح ۱۶
177-9	چرخ ساز، پخت کافی، سنگ ریزه، پوشش گلی، قرمز، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R97
177-10	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی، بدون نقش	تورنگ تپه، قلعه پارس، گرگان هرسین، کهن‌دژ	ساسانی	Lecomte 1987, 9. Pl. 43 Kiani: 1982 Fig. 50 محمدی‌فر ۱۳۸۴، شکل ۵ لوح ۲۶ لباف خانیکی ۱۳۸۷، شکل ۱۲ طرح ۲
177-3	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی مایل به زرد، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R107
16-2	چرخ ساز، پخت ناکافی، ماسه، پوشش گلی، خاکستری تیره، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R45
16-1	دست ساز، پخت ناکافی، گیاهی، پوشش گلی، قهوه‌ای، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R59
14-11	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قرمز، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. A3.17
14-5	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، خاکستری، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R186
14-7	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R11
14-9	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نارنجی، نقش کنده	هرسین	اشکانی	چهری و دیگران ۱۳۹۵، شکل ۱ طرح ۳۹
14-3	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نامشخص، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R104
13-4	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی روشن، بدون نقش	بوشهر، خوزستان قلعه یزدگرد تورنگ تپه	اوایل ساسانی	Whitcomb 1987, Fig. E: s Wenke 1975, Fig. 10:431 Keall and Keall 1981, Fig. 19:13 Lecomte 1987, 8Pl. 47
76-5	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قرمز، بدون نقش	مرو	اشکانی	Puschnigg 2006, Fig. A3.4
76-12	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R106
14-1	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی روشن، بدون نقش	مرو	اشکانی ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. A3.14
14-2	چرخ ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، قهوه‌ای، بدون نقش	هگمتانه	اشکانی	آذرنوش ۱۳۸۶، لوح ۷۲۶:۱

شماره	مشخصات	محوطه تطبیقی	دوره	منبع
14-13	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی، نقش کنده	سنگ شیر	اشکانی	افشاری و نقشینه ۱۳۹۳، طرح ۳ شکل ۲
76-8	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی، بدون نقش	هرسین	اشکانی	چهری و دیگران ۱۳۹۵، شکل ۱ طرح ۴
76-2	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی مایل به سبز، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. 7:2
76-7	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، صورتی، بدون نقش	باروی پارسه هگمتانه	هخامنشی اشکانی	عطایی ۱۳۸۳، شکل ۱۷ لوح ۴۱ آذرنوش ۱۳۸۶، لوح ۵:۱
76-9	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی مایل به سبز، بدون نقش	تپه یحیی سنگ‌شیر همدان	اشکانی	Lamberg- Karlovsky 1970, Fig. 5: k افشاری و نقشینه ۱۳۹۳، طرح ۵:۱
76-10	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی، بدون نقش	دامغان	ساسانی	Trinkaus: 1986, Fig. 20:1
16-5	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی تیره، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. A3.15
14-12	چرخ‌ساز، پخت کافی، گچ، از بین رفته، نخودی، بدون نقش	قشم	اشکانی ساسانی	Hojabari-Nobari, et al 2011, Fig. 8:3
177-4	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، صورتی، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R47
76-1	چرخ‌ساز، پخت بیش از حد، آهک، پوشش گلی، خاکستری مایل به سبز، بدون نقش	حاجی‌آباد ماه‌نشان زنجان تورنگ تپه	اشکانی اوایل ساسانی	Azarnoush 1994, Fig. 182: a خسرو زاده و عالی ۱۳۸۳، طرح ۵:۱۴ Lecomte 1987, Fig. 21

ادامه جدول ۲. گاه‌نگاری نسبی و مشخصات سفال‌های دوران تاریخی سیرجان.

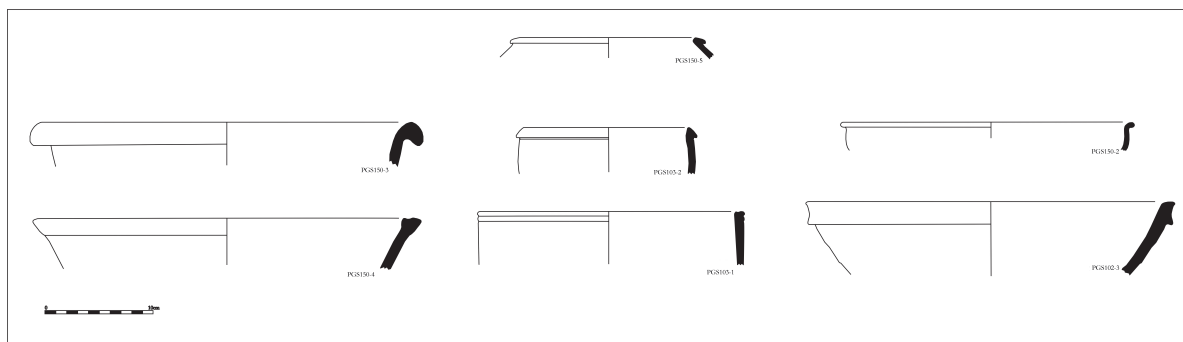
استخر

شهر باستانی استخر در مرودشت استان فارس، یکی از مهمترین محوطه‌های باستانی ایران است. این محوطه در مختصات ۵۲ درجه و ۵۴ دقیقه و ۳۳ ثانیه شرقی و ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه شمالی واقع شده است. استخر در ۷ کیلومتری شمال پارسه و بر سر راه اصفهان - شیراز قرار دارد (رزم‌آرا ۱۳۳۲). این محوطه حداقل از دوره هخامنشی تا سده ۴ هجری شهری مهم و آباد بوده است (سامی ۱۳۵۴). جعبه‌های شماره ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۵۰ در مجموعه ویلیامسون متعلق به استخر هستند. در یادداشت‌های داخل برخی جعبه‌ها، ویلیامسون از پسوندهای G، H و ۱ در آخر کلمه استخر استفاده کرده که هدف او جداسازی یافته‌های بخش‌های مختلف محوطه بوده است. به علت در دسترس نبودن یادداشت‌های او موقعیت دقیق این مناطق برای ما مشخص نیست. مقایسه تطبیقی و گاه‌نگاری نسبی سفال‌های دوران تاریخی محوطه استخر چنانچه انتظار می‌رفت نشان‌دهنده تداوم استقرار در دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی است (جدول ۳). همچنین تعدادی سفال‌های دوران اسلامی نیز از این محوطه در

مجموعه موزه ملی ایران موجود است که مربوط به سده‌های اولیه دوران اسلامی هستند.

بوستانو

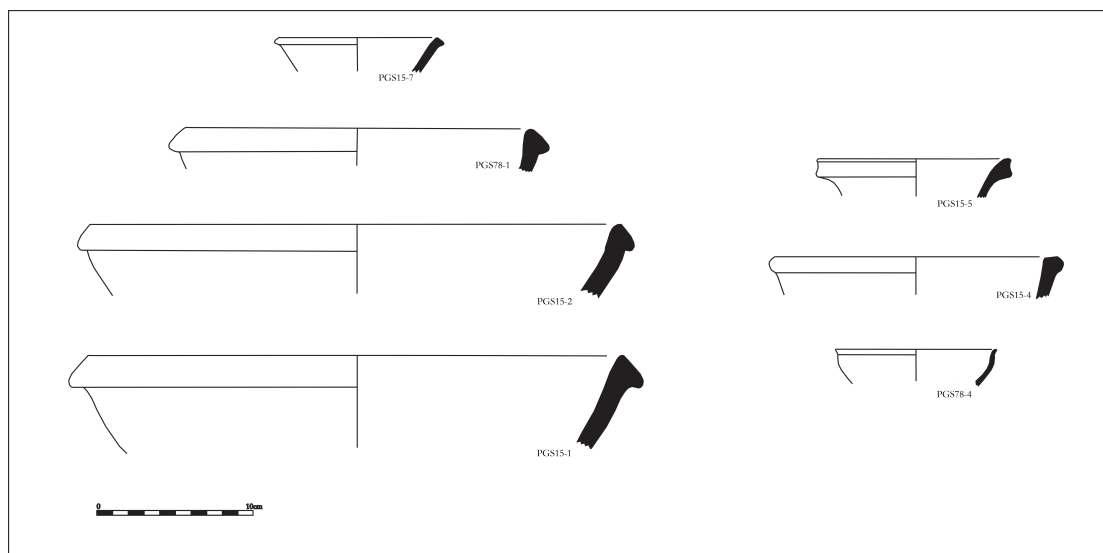
جعبه‌های ۱۵ و ۷۸ در مجموعه ویلیامسون به این حوزه تعلق دارند. حرف D که در دست‌نوشته‌های ویلیامسون در داخل برخی جعبه‌ها دیده می‌شود، به حوزه نران تا نایبند اشاره دارد (جدول ۱) و عدد ۲۲ در این یادداشت‌ها کد اختصاصی بندر بوستانو است. در نگاه نخست در استان هرمزگان سه مکان برای این جای‌نام قابل پیشنهاد است. یکی روستایی به نام بستانه از توابع بندر لنگه که اتفاقاً در مجموعه انگلستان تعدادی سفال از آنجا وجود دارد. این روستا با کدی جداگانه در یادداشت‌های ویلیامسون مشخص شده است، پس ارتباطی با بوستانو ندارد. جدای از بستانه ما دو بندر با نام بوستانو در استان هرمزگان داریم. یکی بندر بوستانو در مقابل جزیره قشم و در نزدیکی شهر بندرعباس و دیگری بندری با همین نام در جنوب شهر پارسیان. منظور از بوستانو در مجموعه ویلیامسون مورد دوم است (Priestman 2005). این بندر در منتهی‌الیه



تصویر ۶. طرح سفال‌های دوران تاریخی محوطه استخر (طرح از: مهدی جاهد).

شماره	مشخصات	محوطه تطبیقی	دوره	منبع
150-5	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قهوه‌ای مایل به نارنجی، بدون نقش	تپه یحیی سنگ‌شیر	اشکانی	Lamberg- Karlovsky 1970, Fig. 5: k افشاری و نقشینه ۱۳۹۳، طرح ۵-۱
150-3	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قهوه‌ای تیره، بدون نقش	حاجی‌آباد تورنگ تپه ماه نشان سنگ‌شیر	اشکانی اوایل ساسانی	Azarnoush 1994, Fig. 182: a Lecomte 1987, Fig. 21 خسروزاده و عالی ۱۳۸۳، طرح ۵:۱۴ افشاری و نقشینه ۱۳۹۳، طرح ۱-۱
150-4	چرخ‌ساز، پخت کافی، سنگ ریزه، پوشش گلی، خاکستری، بدون نقش	مرو	ساسانی	Puschnigg 2006, Fig. R81
103-2	چرخ‌ساز، پخت کافی، سنگ ریزه، پوشش گلی، خاکستری تیره، نقش کنده	دامغان خوزستان قلعه یزدگرد ماه نشان باروی پارسه	هخامنشی ساسانی	Trinkaus 1986, Fig. 17:7 Wenke 1975, Fig. 12:602 Keall and Keall 1981, Fig. 20:23 خسروزاده و عالی ۱۳۸۳، طرح ۸:۱۳ عطایی ۱۳۸۳، شکل ۲ لوح ۳۶
103-1	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، خاکستری تیره، نقش کنده	مرو	ساسانی اشکانی	Puschnigg 2006, Fig. A3.14
150-2	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، لعابدار، فیروزه‌ای، بدون نقش	مرو	اشکانی	Puschnigg 2006, Fig. A3.4
102-3	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قهوه‌ای مایل به نارنجی، بدون نقش	مرو	ساسانی اشکانی	Puschnigg: 2006, Fig. A3.13

جدول ۳. گاهنگاری نسبی و مشخصات سفال‌های دوران تاریخی محوطه استخر.



تصویر ۷. طرح سفال‌های دوران تاریخی بوستانو (طرح از: مهدی جاهد).

منبع	دوره	محوطه تطبیقی	مشخصات	شماره
رهبر و علی‌بیگی ۱۳۹۰، شکل ۴ طرح ۲۷ آذرنوش ۱۳۸۶، ص ۵۳ لوح ۴۳۶:۱ عطایی ۱۳۸۳، شکل ۴ لوح ۱۵ Lecomte 1987, Fig. 21	اشکانی هخامنشی ساسانی	لائودیسه هگمتانه همدان باروی پارسه تورنگ تپه	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی روشن، بدون نقش	15-7
Puschnigg 2006, Fig. A3.4	اشکانی	مرو	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قرمز، بدون نقش	78-1
محمدی‌فر ۱۳۸۴، شکل ۵ لوح ۱۱ Lecomte 1987, 7. Pl. 45	اشکانی ساسانی	اسد آباد تورنگ تپه	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی مایل به زرد، بدون نقش	15-2
Puschnigg 2006, Fig. A3.4	اشکانی	مرو	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، از بین رفته، نخودی، بدون نقش	15-1
Puschnigg 2006, Fig. R175	ساسانی	مرو	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، قرمز، بدون نقش	15-5
محمدی‌فر ۱۳۸۴، شکل ۸ لوح ۲۳ Lecomte 1987, 4. Pl. 45	اشکانی ساسانی	هرسین تورنگ تپه	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، صورتی، بدون نقش	15-4
عطایی ۱۳۸۳، شکل ۸ لوح ۸۷ Azarnoush 1994, Fig. 184: b Whitcomb 1985, Fig. 42: b Venco Ricciardi 1970, Fig. 91: no. 42 Trinkaus 1986, Fig. 14:13 Lecomte 1987, Pl. 66:5	اشکانی هخامنشی ساسانی	باروی پارسه حاجی‌آباد داراب قصر ابونصر تل ماهوز دامغان تورنگ تپه	چرخ‌ساز، پخت کافی، ماسه، پوشش گلی، نخودی تیره، بدون نقش	78-4

جدول ۴. گاه‌نگاری نسبی و مشخصات سفال‌های دوران تاریخی بوستانو.

پهنه جغرافیایی و سطح کیفی مجموعه ایران و انگلستان است. بیشتر یافته‌های مجموعه انگلستان از حد فاصل بوشهر تا جاسک برداشت شده است، یعنی جایی که ویلیامسون بررسی آن را بررسی مفصل نامیده و احتمالاً با دقت و حساسیت بیشتری انجام شده است و باز به دلیل همین اهمیت در اولین فرصت این بخش از یافته‌ها را به انگلستان منتقل کرده است تا راحت‌تر در دسترس باشند. اما مجموعه موجود در ایران بیشتر حاصل بررسی‌های پراکنده او در استان‌های مختلف جنوب ایران است. بیشتر یافته‌های موجود در ایران مربوط به سال‌های اول بررسی‌های او و بازدیدهای اولیه‌اش از این مناطق هستند. می‌دانیم که حوزه اصلی بررسی‌های ویلیامسون استان‌های بوشهر، هرمزگان، فارس و کرمان بوده است. در مجموعه ایران علاوه بر یافته‌های پراکنده از این استان‌ها، شاهد یافته‌هایی از بهبهان در خوزستان و زاهدان در سیستان و بلوچستان هستیم. اما از جمله موارد اهمیت مجموعه موجود در ایران آن است که بخشی از یافته‌های کاوش سیرجان و یافته‌های حاصل از بررسی‌های سامنر و خود ویلیامسون در مرودشت را در خود جای داده است. هرچند که محل بسیاری از محوطه‌های مربوط به مرودشت به طور دقیق مشخص نیست. این ایرادی است که کل مجموعه ویلیامسون دچار آن است و آن بخش از مجموعه که در ایران است بیشتر به

غربی استان و چنانچه اشاره شد در جنوب شهر پارسیان و در مختصات ۵۲ درجه و ۴۶ دقیقه و ۱۲ ثانیه شرقی و ۲۷ درجه و ۲۳ دقیقه و ۱۰ ثانیه شمالی واقع شده است. مشخص نیست که ویلیامسون دقیقاً از چه محوطه‌هایی در این منطقه بازدید و برداشت کرده است اما با توجه به موقعیت بندرگاهی این حوزه و گستره جغرافیایی محدود آن، نگاه کلی و منطقه‌ای به یافته‌های آن نیز خالی از لطف نیست و اطلاعات سودمندی از تداوم دوره‌های استقرار را در بر دارد. مقایسه تطبیقی و گاه‌نگاری نسبی سفال‌های دوران تاریخی به‌دست‌آمده از بوستانو نشان‌دهنده تداوم استقرار در دوران اشکانی و ساسانی است (جدول ۴). همچنین تعداد قابل‌توجهی سفال دوران اسلامی نیز از این حوزه برداشت شده است. با توجه به فاصله کم این بندر با بندر سیراف، تقدم و تاخر زمانی ترک این اسقرارها می‌تواند از نکات کلیدی و راه‌گشا در حوزه پژوهش‌های دوران اسلامی دریای پارس باشد.

نتیجه‌گیری

با مقایسه دو مجموعه موجود در انگلستان و ایران می‌توان دریافت که بیش از ۵۰ درصد یافته‌های حاصل از بررسی‌های ویلیامسون و در واقع بخش اصلی آنها به انگلستان فرستاده شده است. نکته بعدی که بایستی به آن توجه داشت تفاوت

گزارش منتشر نشده بررسی هرمزگان و همچنین همکاری بی‌دریغشان بی‌نهایت سپاسگزارم. لازم به یادآوری است که این پروژه به همت جمعی از دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران انجام شده است و بدون یاری این عزیزان انجام این کار هرگز ممکن نبود. در اینجا لازم می‌دانم تا از دوستان و همکارانم در این پروژه تشکر و قدردانی کنم: از خانم‌ها نازنین حمزه و سارا طاهری برای ساماندهی و ثبت و ضبط یافته‌ها، آقای دکتر مهدی جاهد و خانم‌ها زهره حسینی و نگین میری برای طراحی سفال، خانم زهرا شهروسوند برای عکاسی و خانم زینب هادی دستجردی برای تهیه نقشه‌های این پروژه بی‌نهایت قدردانم.

منابع

آذرنوش، مسعود ۱۳۸۶ "گزارش مقدماتی کاوش‌های لایه‌شناختی تپه هگمتانه همدان"، *گزارش‌های باستان‌شناسی، مجموعه مقاله‌های نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، جلد اول، صص ۶۲-۹.

اسمعیلی‌جلودار، محمد اسماعیل ۱۳۹۴ *پژوهش‌های باستان‌شناختی خلیج فارس بندر باستانی سیراف*، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

افشاری، لیلا و امیرصادق نقشین ۱۳۹۳ "توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوره اشکانی گورستان سنگ‌شیر همدان"، *مجله پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۷، دوره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص. ۱۳۰-۱۱۳.

چهری، رامین، یعقوب محمدی‌فر و اسماعیل همتی ازدریانی ۱۳۹۵ "بررسی و مطالعه سفال‌های اشکانی شهرستان هرسین، بخش مرکزی"، *مجله پیام باستان‌شناسی*، سال ۱۳، شماره ۲۵، صص. ۸۷-۶۹.

خسروزاده، علیرضا ۱۳۹۶ *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی*، تهران: سمت.

خسروزاده، علیرضا و ابوالفضل عالی ۱۳۸۳ "توصیف، طبقه‌بندی و تحلیل گونه‌شناختی سفال‌های دوران اشکانی و ساسانی منطقه‌ی ماهنشان (زنجان)"، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران، حوزه شمال غرب*، به کوشش: مسعود آذرنوش، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی، صص. ۷۲-۴۵.

خوش‌اقبال، همایون ۱۳۹۸ *طبقه‌بندی و گونه‌شناسی سفال‌های مجموعه ویلیامسون*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران به راهنمایی دکتر مصطفی ده‌پهلوان.

رزم‌آرا، حسینعلی ۱۳۲۸-۳۲ *فرهنگ جغرافیایی ایران*، تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.

رهبر، مهدی و سجاد علی‌بیگی ۱۳۹۰ "گزارش پژوهش‌های باستان‌شناختی به منظور مکان‌یابی

این مشکل دچار است. از جمله نکاتی که هنگام کار با مجموعه ویلیامسون در ایران بایستی مدنظر قرار داد آن است که این مجموعه را نباید نماینده تمامی دوره‌ها و گونه‌های سفالی محوطه‌ها و مناطق بررسی شده توسط او دانست. وی بر اساس پرسش‌های خود و بازه زمانی مورد علاقه‌اش (دوره ساسانی تا سده ۱۶ میلادی) نمونه‌های خود را جمع‌آوری کرده است. بنابراین در مطالعه این مجموعه بایستی رویکرد مناسب با آن اتخاذ شود. مناسب‌ترین رویکرد نگاه منطقه‌ای به مجموعه ویلیامسون بجای نگاه محوطه محور است. با رویکردی منطقه‌ای به این مجموعه می‌توان بخش بیشتری از یافته‌ها را در مطالعه دخیل کرد و نتایجی در رابطه با تداوم یا عدم تداوم استقرار در مناطق مختلف نواحی جنوبی ایران به‌دست آورد. امید است که با دسترسی به اسناد موجود در خارج از کشور بتوان بخش بیشتری از این مجموعه را شناسایی و بازیابی کرد. با وجود همه این مشکلات و نواقص مجموعه ویلیامسون از جهات بسیاری دارای اهمیت پژوهشی است. نخست آنکه این بررسی‌ها در گذشته‌ای دور انجام شده و بسیاری از محوطه‌هایی که ویلیامسون در کار خود از آنها برداشت داشته امروزه دستخوش تحولات برگشت‌ناپذیری شده‌اند و تنها اطلاعات موجود از آنها در کار او قابل بازیابی است (Priestman, et al 2005). همچنین مقایسه تطبیقی و گاهنگاری نسبی سفال‌های دوران تاریخی این مجموعه در کنار یافته‌های دوران اسلامی آن نشان‌دهنده تداوم استقرار و استمرار برخی فرم‌های سفالی در برخی مناطق جنوبی ایران است که از اهمیت زیادی در مطالعات باستان‌شناسی این حوزه برخوردارند.

سپاسگزاری

در اینجا مایلیم از دکتر نوکنده رییس کل محترم موزه ملی ایران برای فراهم ساختن زیرساخت‌ها و امکان پژوهش در موزه و همچنین مساعدت‌های بی‌دریغشان سپاسگزاری کنم. همچنین از آقای یوسف حسن‌زاده رییس گروه پژوهش و خانم ام‌البنین غفوری مسئول بخش سفال موزه ملی ایران که در طول این پروژه نهایت همکاری را با نگارنده داشته‌اند، بی‌نهایت سپاسگزارم. از اساتید خوبم در دانشگاه تهران به ویژه آقایان، دکتر ده‌پهلوان و دکتر اسمعیلی جلودار بابت راهنمایی‌ها و کمک‌های ارزشمندشان کمال تشکر را دارم. همچنین مایلیم تا از دکتر عباس علیزاده و تیم ایشان برای ساماندهی داوطلبانه مخازن موزه ملی ایران و ارائه بانک اطلاعاتی که لازمه پژوهش‌های آتی بود قدردانی کنم. از دکتر پریستمن برای در اختیار گذاشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود و

2011 "Trade and Cultural Contacts between Northern and Southern Persian Gulf during Parthians and Sasanians: A Study Based on Pottery from Qeshm Island", *Intl. J. Humanities*, Vol. 18 (2) pp. 89-115.

Keall, E.J. & M. J. Keall

1981 "The Qal'eh-I Yazdigird Pottery: a statistical approach", *Iran*, Vol. XIX, pp. 33-80.

Kiani, M.Y.

1982 *Parthian sites in Hyrcania the Gurgan Plain*. Berlin.

Lamberg-Karlovsky, C.C.

1970 *Excavation at Tepe Yahya, Iran, 1967-69, Progress Report I*. American School of Prehistory research, Bulletin 27, Cambridge, Mass: Peabody Museum, Harvard University.

Lecomte, O.

1987 "La ceramique Sassanide", in: *Fouilles de tureng Tepe*, sous la direction de Jean Deshayes par Remy Boucharlat et Olivier Lecomte, Paris, pp. 93-113.

Mirochedji, P.

1987 "Fouilles du chantier Ville royal II a suse (1975-1977)". *II. Les niveaux de poques achemenide, Sulucide, Parthe et islamique*. Cahiers de la Delegation Archeologique francaise en Iran, 15:11-134.

Morgan, P.

1991 "New thoughts on Old Hormuz: Chinese ceramics in the Hormuz region in the thirteenth and fourteenth centuries", *Iran*, 29: 67-83.

Morgan, P. & J. Leatherby

1987 "Excavated ceramics from Sirjān". In J.W. Allen & C. Roberts (eds.), *Syria and Iran. Three Studies in Medieval Ceramics*. Oxford Studies in Islamic Art, 4: 23-172.

Priestman, Seth M.N.

2003 "THE WILLIAMSON COLLECTION PROJECT: SASANIAN AND ISLAMIC SURVEY CERAMICS FROM SOUTHERN IRAN, CURRENT RESEARCH", *Iran*, Vol. 41 pp. 345-348.

2005 *SETTLEMENT & CERAMICS IN SOUTHERN IRAN: AN ANALYSIS OF THE SASANIAN & ISLAMIC PERIODS IN THE WILLIAMSON COLLECTION*, M.A. Thesis, Department of Archaeology, University of Durham. Priestman, Seth M.N. & D. Kennet

2002 "THE WILLIAMSON COLLECTION PROJECT: SASANIAN AND ISLAMIC POTTERY FROM SOUTHERN IRAN", *Iran*, Vol. 40 pp. 265-267.

معبد لاتودیسه در نهاوند، مجله پیام باستان‌شناسی، سال هشتم، شماره ۱۵، صص. ۱۶۲ - ۱۳۳.

سامی، علی

۱۳۵۴ "ویرانه‌های شهر باستانی استخر"، مجله هنر و مردم، سال چهاردهم، شماره ۱۵۸، صص. ۲-۱۲.

عطایی، محمدتقی

۱۳۸۳ معرفی سفال‌های هخامنشی حوزه فارس: بررسی روشمند طبقه‌بندی شده باروی تخت‌جمشید، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر علیرضا هژبری نوبری.

علیزاده، عباس

۱۳۸۲ راهنمای مرکز پژوهش بررسی‌های باستان‌شناسی موزه ملی ایران، تهران: موزه ملی ایران.

لباف خانیکی، میثم

۱۳۸۷ "سفال‌های ساسانی شمال شرق ایران"، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۴ - ۱۸۶، صص. ۱۷۷-۱۴۳.

محمدی‌فر، یعقوب

۱۳۸۴ بررسی و تحلیل آثار و استقرارهای اشکانی در زاگرس مرکزی، پایان‌نامه دکتری دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی دکتر محمد رحیم صراف.

وثوقی، محمدباقر

۱۳۸۴ تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت.

References

Allan, J.W.

1987 "Forward", In J.W. Allan & C. Roberts (eds.), *Syria and Iran. Three Studies in Medieval Ceramics*. Oxford Studies in Islamic Art, 4: 7-8.m

Azarnoush, M.

1994 *The Sasanian Manor House at Hajiabad, Iran*, Monographie di Mesopotamia III, Florence: Casa Editore l lettere.

Delougaz, P. and H. J. Kantor

1996 *Chogha Mish: The first Five season of Excavation, 1961-1971*, Edited by A., Alizadeh, Oriental institute publication 101, Chicago: Oriental institute of the University of Chicago.

Johns, J.

1998 "The rise of middle Islamic hand-made geometrically-painted ware in Bilād al-Shām (11th - 13th centuries A.D.)". In R.-P. Gayrand (ed.), *Colloque International d'Archéologie Islamique Institut Français d'Archéologie Orientale, Le Caire, 3 - 7 Février, 1993 (= Textes Arabes et ...études Islamiques, 36)*. Institut Français d'Archéologie Orientale: Le Cairo, 65-93.

Hojabari-Nobari, A., Khosrowzadeh, A., Mousavi Kouhpar, S.M. & H. Vahdatinasab

- Priestman, S., Kenet, D., Khosrozadeh, A. & A. AaLI
2005 *The Hormuzgan Survey: Ground Testing the William-son Collection*. Unpublished Report.
- Puschnigg, G.
2006 *Ceramics of the Merv Oasis: recycling the city*, California, Walnut Creek.m
- Rougeulle, A.
1996 "Medieval trade networks in the western Indian Ocean (8th-14th cent.): some reflections from the distribution pattern of Chinese imports in the Islamic world". In H.P. Ray & J.-F. Salles (eds.), *Tradition and Archaeology, Early Maritime Contacts in the Indian Ocean. Proceedings of the International Seminar Techno-Archaeological Perspectives of Seafaring in the Indian Ocean 4th cent. B.C. - 15th cent. A.D. February 28th - March 4th 1994*. New Delhi, 159-180.
- Sumner, W.M. & D. Whitcomb
1999 "Islamic settlement and chronology in Fars: an archaeological perspective", *Iranica Antiqua*, 34: 309-24.
- Trinkaus, K.M.
1986 "Pottery from the Damghan Plain, Iran: Chronology and variability from the Parthian to the early Islamic periods", *Studia Iranica*, Vol.15, No,1, pp. 23-88.
- Venco Ricciardi, R.
1970 "Sasanian pottery from Tell Mahuz (nourth-West Mesopotamia)", *Mesopotamia* V-VI, pp. 427-442.
- Wenke, R.J.
1975 "Imperial investment and agricultural development in Parthian and Sasanian Khuzestan: 150 B.C. to 640 A.D.", *Mesopotamia*, Vols.11-9, pp. 31-221.
- Whitcomb, D.S.
1979 "The city of Istakhr and the Murvdasht plain", *Akten des VII. International Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie, München, 7.-10 September 1976. Archäologische Mitteilungen aus dem Iran. Beilage*, 6: Berlin, 363-70.
- 1985 *Before the Roses and Nightinglas Excavations at Qasri- Abu Nasr old Shiraz*, Metropolitan Museum of Art, NewYork.
- 1987 "Bushire and the Angali Canal", *Mesopotamia*, Vol. 22, pp.311-36.
- Williamson, A.G.
1970 "Islamic trade routes in Southern Iran", *Iran*, 8: 206-07.
- 1971a "Sirjan", *Iran*, 9: 177.
- 1971b "Excavations at Tepe Dasht-i-Deh", *Iran*, 9: 182-83.
- 1972a "Sirjan-i-Kuhna and Tepe Dasht-i-Deh". In P.R.S. Moorey (ed.), *Excavations in Iran. The British Contribution. Organizing Committee of the Sixth International Congress of Iranian Art and Archaeology*: Oxford, 26-28.
- 1972b "Tape Yahya Project: Tepe Dasht-i-Deh", *Iran*, 10: 177-178.
- 1972c "Regional diversity in medieval pottery in the light of recent investigation", *Summaries of Papers to be Delivered at the Sixth International Congress of Iranian Art and Archaeology, 10- 16th September 1972*: Oxford, 97.
- 1972d "Persian Gulf commerce in the Sasanian period and the first two centuries of Islam", *Bastan shenasi va Honar-e Iran, 9-10: 97-109 (foreign section)*, 142-151 (Iranian section).
- 1972e "Hormuz and the trade of the [Persian] Gulf in the 14th and 15th centuries A.D.", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 6 (1972-73): 52-68.
- 1973 "Sohar and Omani Seafaring in the Indian Ocean". *Petroleum Development (Oman) Ltd*: Muscat.
- 1974 "Harvard archaeological survey in Oman, 1973: III - Sohar and the trade of Oman in the tenth century A.D.", *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies*, 4: 78-96.
- 1987 "Regional distribution of medieval Persian pottery in the light of recent investigations". In J.W. Allan & C. Roberts (eds.), *Syria and Iran. Three Studies in Medieval Ceramics. Oxford Studies in Islamic Art*, 4: 11-22.